

بیماری‌های همه‌گیر رخدادهای تصادفی نیستند که جوامع را به ناگهان و بی‌هشدار درگیر خود کنند. هر جامعه‌ای آسیب‌پذیری خاص خود را دارد. برای مطالعه آن جامعه باید ساختار، سطح زندگی افراد و اولویت‌های سیاسی آن را درک کنیم.
فرانک اسنودن (استاد تاریخ دانشگاه ییل)

مقوله بهداشت و به‌کارگیری راه‌هایی برای محافظت از جان آدمی در برابر بیماری‌ها و بلایا، اگرچه موضوع تازه‌ای نیست، اما راه‌کارهایی که در سده پیش با اقبال روبه‌رو شده است، اغلب روش‌هایی نوین است که به حکایت مدرنیته، به نظام سلامت و پیشرفت دانش بشری برمی‌گردد. در گذشته، طول عمر آدم‌ها با توجه به مشکلات بهداشتی و نبود خدمات درمانی و تکرار جنگ‌ها و قحطی‌ها و بلایای طبیعی دیگر بسیار کمتر از زمان حال بود و روبه‌رو شدن با مرگ بیش از امروز رخ می‌داد. جهانیان نسبت به برخورداری از بهداشت و خدمات درمانی و امکانات پیش‌گیری از بیماری‌ها، مطالباتی داشتند، حکومت‌ها نیز خواه‌ناخواه و در ادامه جهانی شدن و مدرنیته به پاسخ‌گویی به این خواسته‌ها تن می‌دادند. جامعه ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبود. در طول دوره قاجار اگرچه به‌کندی و تأنی این مسیر طی شد، اما نمی‌توان تحول سبک زندگی و «سواد سلامت» در سایه بیماری‌های واگیر و تأثیر خدمات درمانی فراگیر همچون واکسیناسیون و آموزش عمومی بهداشت و بهره‌گیری از داروهای جدید در این دوره را نادیده گرفت. آنچه جامعه را بیشتر در معرض آلودگی و شیوع بیماری‌ها قرار می‌داد، اغلب برخاسته از مشکلاتی بود که حل آن‌ها تنها با مدیریت از سوی حکومت و تغییر سبک زندگی مردمی از سوی دیگر ممکن می‌شد. توقع می‌رفت حکومت با نگاه آفرانه و امکان قانون‌گذاری و قدرت اجرایی که داشت، بتواند برای کنترل اوضاع و جلوگیری از ابتلای عمومی به بیماری‌ها و مرگ و میر دستورات مؤکدی صادر کرده و از توان اجرایی خود برای ملزم کردن جامعه به اجرای مقررات بهره‌گیری کند. ایجاد مراکز قرنطینه، طرح مایه‌کوبی یا واکسیناسیون، و جلوگیری از جابه‌جایی اموات کارهایی بود که حکومت به آن‌ها اقدام کرد، اما بدون آموزش همگانی و فرهنگ‌سازی بهداشت و تن‌دادن به واکسن و داروهای استاندارد و طب جدید این امر ناممکن بود. برای این همه باید هم بودجه کافی، به‌کارگیری متخصصان و بسترسازی آموزش عمومی در صدر کار قرار می‌گرفت.

واکسیناسیون آبله

آبله نخستین بیماری بود که با واکسینه کردن کودکان در پیش‌گیری از ابتلا به آن تلاش شد. آبله یا جدری یکی از بیماری‌های بومی در ایران بود.^۳ واکسیناسیون برای مقابله با آبله در زمان سلطنت فتحعلی شاه توسط عباس میرزا و ولیعهد انجام شد. عباس میرزا، دکتر جان کورمیک را برای این کار برگزید و خود نیز برای از بین رفتن مخالفت با آبله‌کوبی در بین مردم، دستور داد تا همه کودکانش را تلقیح کنند. در همین ایام، اعضای خانواده سلطنتی که حدود ده هزار نفر بودند مایه‌کوبی شدند. برادر عباس میرزا، محمد علی میرزا، حاکم کرمانشاه، نیز واکسیناسیون آبله را در منطقه مرز ایران و عثمانی به انجام رساند.^۵ در همین ایام و به‌خواست عباس میرزا رساله‌ای در ضرورت و چگونگی آبله‌کوبی به نام «تعلیم‌نامه» توسط محمد بن عبدالصمد خوبی نیز نوشته شد. اما نزدیک به بیست سال دیگر زمان لازم بود تا دولت مرکزی ایران به صورت فعال دوباره واکسیناسیون آبله را پی‌گیری نماید. صدراعظم امیرکبیر (۱۸۵۱-۱۸۴۸ م) برای بهبودی اکثر مردم اقدامات متنوعی در سطح سلامت عمومی به اجرا درآورد که در آن میان می‌توان از واکسیناسیون نیز به‌عنوان یک «برنامه ادامه‌دار» نام برد. آبله‌کوبی عمومی در این دوران به شکل قانونی و برای همگان اجباری شد. در تأیید این قانون در روزنامه وقایع اتفاقیه چنین نوشته شد: «در ممالک محروسه ناخوشی آبله عمومی است که کودکان را عارض می‌شود که اکثری را هلاک می‌کند یا کور و معیوب می‌شوند چنان‌که بسیار دیده شده و حالاً می‌شود اشخاصی که در کودکی این آبله را بیرون نیاورده‌اند در بزرگی بیرون می‌آورند و به هلاکت می‌رسند. خصوصاً اهل دارالمرز که در همین دارالخلافت ملاحظه می‌شد که از قشون قراول آن‌ها در سن پنجاه سالگی آبله بیرون آوردند و بعضی هلاک می‌شوند. اطبا چاره این ناخوشی را به این طور یافته‌اند که در طفولیت از گاو آبله برمی‌دارند و به طفل می‌کوبند و آن طفل چنددانه آبله بیرون می‌آورد و بی‌زحمت خوب می‌شود. اولیای دولت علیه [کسانی] برای یادگرفتن این فن شریف گماشته‌اند که بعد از آموختن به جمیع ممالک محروسه مأمور نمایند